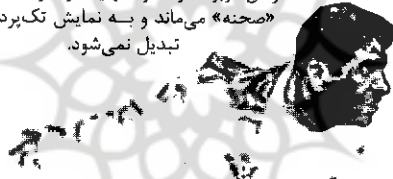


سه‌نمایه‌ناهمگون

نقد نمایش سه‌گانه «۱۴۱۷» کاری از سعید آلبو عبادی

حسن پازسایبی

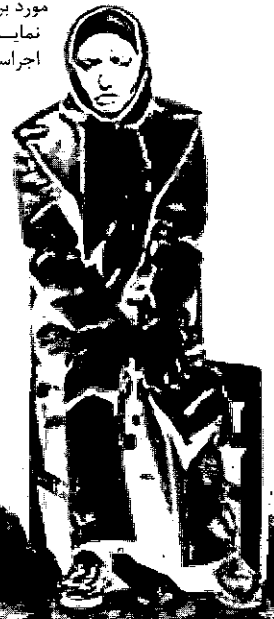
اجرای اول به دعوی خانوادگی یک زوج نسبتاً جوان می‌پردازد که به بهانه‌هایی سطحی و غیر جدی با هم مشاجره می‌کنند و هر کدام دیگری را به بی‌میلانی، زورگویی یا نادانی متهم می‌نماید. گامی بخش قابل توجهی از این نمایش تک‌صحنه‌ای به ایرادگیری و موضوع بی‌اهمیتی مثل گم شدن لنگه جوراب مرد، اختصاص می‌یابد. در آخر چون نویسنده موفق نمی‌شود موضوع را به طور کامل تحلیل و ضمناً از آن نتیجه‌گیری نماید، این صحنه هرگز به یک نمایش تک‌پرده‌ای تبدیل نمی‌شود. اجرای دوم، زن و شوهری را که در یک سازمان سیاسی و گروهی فعالیت دارند، نشان می‌دهد. در وضعیت مورد نظر، زن به دلیل مخالفت و موضع‌گیری علیه شرایط سازمان سیاسی مذکور، مرتکب یک خطای سیاسی و درون تشکیلاتی می‌شود. در پایان به او به عنوان یک فرد خائن از طریق شوهرش «هرگ» پیشنهاد می‌شود. شوهر هم در یک وضعیت بینابینی قرار می‌گیرد و نمی‌داند چه کار کنند. این صحنه هم چون پس‌زمینه‌های سیاسی و اجتماعی لازم برای علت‌یابی موقعیت و تحلیل آدم‌های سازمان مربوطه را ندارد، نهایتاً در تعریف همان «صحنه» می‌ماند و به نمایش تک‌پرده‌ای تبدیل نمی‌شود.



اجتناب از ارائه کامل داستان در نمایش، یا به ساختار شکنی آن می‌انجامد که حاصلش عدم انسجام و ارتباط موقعیت‌ها و آدم‌هاست یا جامعیت موضوع را از بین می‌برد و نهایتاً فقط صحنه‌ها و موقعیت‌هایی گذرا از داستان مربوطه را نشان می‌دهد. این احتمال هم وجود دارد که اساساً اجرا در چند موقعیت یا صحنه گوناگون که هر یک می‌تواند بخش محدودی از یک داستان جداگانه باشد، خلاصه شده؛ در چنین شرایطی اجراهای فوق «نمایش‌های تک‌پرده‌ای» به حساب می‌آیند به شرط آنکه همانند یک داستان کوتاه نمایشی موقعیت و یا حادثه‌ای کوتاه را به طور کامل نشان دهند.

در چنین اجراهایی گاهی اتفاق زیبای دیگری هم رخ می‌دهد: نمایش‌های تک‌پرده‌ای، ایپیزودیک می‌شوند و هر ایپیزود حین متفاوت بودنش تشابهاتی نیز با بقیه دارد و آن‌ها را تا حدی به هم مربوط می‌کند. در نمایش سه‌گانه «هزار و چهارصد و هفده» مورد سوم، یعنی موقعیت و صحنه‌های زودگذر نمایشی، شکل گرفته است.

نمایش سه‌گانه «هزار و چهارصد و هفده» به نویسندگی و کارگردانی سعید آلبو عبادی در کل یک کار کارگامی کوچک است که به عنوان یک پیش‌نیاز و تکلیف درسی برای اثبات قابلیت‌های کلاسی و آکادمیک یک دانشجوی باذوق رشته کارگردانی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. این نمایش در کل شامل سه اجراست:

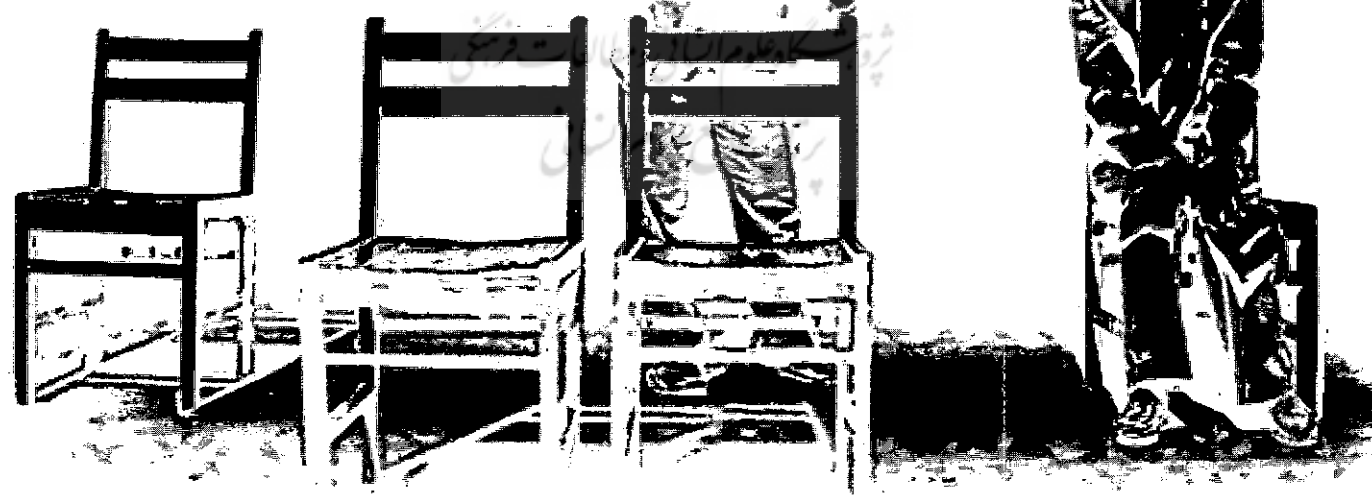


اجرای سوم، به اعتقادات یک خواهر می‌پردازد که نهایتاً منجر به شفاف‌سازی برادرش می‌شود و متعاقباً این موقعیت به محاکمه شدن در دادگاه به خاطر اعتقاد به امام‌زاده‌ای که ظاهراً وجود ندارد، ربط داده شده است.

در این صحنه سوم به دلیل تأکید زیاد نویسنده، سعید آلبو عبادی، و بهره‌گیری متن از دیالوگ‌های مناسب و تحلیل موقعیت پیش‌آمده و حتی اصرار بر آنچه رخ داده، پرسونازها در حد نیاز نمایش شخصیت‌پردازی می‌شوند و صحنه سوم به یک نمایش کوتاه تک‌پرده‌ای تبدیل می‌گردد. تحلیل‌شدگی متن که به شخصیت‌پردازی نسبی پرسونازها انجامیده، زمینه‌های کافی و لازم را برای بازیگری بازیگران مهیا می‌کند. در نتیجه، آن‌ها داده‌های بیشتری برای ارائه نقش‌هایشان دارند و همین ویژگی هم در اجرا بلافاصله خود را نشان می‌دهد؛ بازیگران با زیبایی و گیرایی تمام دو نوع بازی متفاوت را به نمایش می‌گذارند.

عنوان نمایش «هزار و چهارصد و هفده» (۱۴۱۷)، عنوان مناسبی برای این اجراها نیست. در نمایش چنین اشاره می‌شود که گویا در چنین سالی به این سه اجرا به عنوان سه عکس از گذشته بازنگری می‌شود و این عکس‌ها به یک موزه تعلق دارند؛ این ذهنیت که نویسنده چنین واقعیاتی را عکس‌های کهنه موزه تصور کرده است، برداشتی انتزاعی و فرضی است. می‌توان از نویسنده پرسید که چرا چنین سال و عددی را انتخاب کرده و مطمئناً در پاسخ هیچ منطقی نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا هر گونه پاسخ درستی باید در خود نمایش باشد، که نیست. ضمناً موضوع این صحنه‌ها نمی‌تواند عکس‌هایی کهنه تلقی شوند. آنچه در این سه اجرای جداگانه رخ می‌دهد، مسائلی روزمره و اجتماعی هستند و نمی‌شود از پیش این حکم را صادر کرد که مثلاً در سال ۱۴۱۷، چنین موضوعاتی جزء مسائل کهنه و قدیمی به حساب خواهند آمد. چه بسا حوادثی به مراتب عارضه‌مندتر و ناخوشایندتر اتفاق بیفتد که این‌ها در قیاس با آن‌ها بسیار بی‌اهمیت‌تر از آنچه در حال حاضر هستند، باشند.

نمایش سه‌گانه «هزار و چهارصد و هفده» به رغم عنوان فرضی و ساختگی‌اش، از لحاظ متن گرچه نارسایی‌هایی دارد، اما گاهی دیالوگ‌هایش معنادار و حساب‌شده هستند:



«چرا همه چی توی زندگیمون گم می‌شه»، «به دو مسئله فکر کردن بهتر است از به دو نفر فکر کردن»، «انگار روی یخ نوشتی»، «حتی از من سوالی نپرسید هنگامی که باید می‌پرسید» و...

سعید آلبو عبادی به رغم کاستی‌های متن در جاهایی قابلیت‌های هوشمندانه‌ای ارائه داده است؛ مثلاً تلفن‌هایی که به طور نوبتی به زن و شوهر می‌شود، برای آن است که تماشاگر، این پرسوناژها را بیشتر بشناسد و با تناقض‌های دیگری نیز آشنا شود. ضمناً مونولوگ‌هایی که گاهی بین دیالوگ‌ها به بیان درمی‌آیند و در اجرا رو به تماشاگران بیان می‌شوند، تماماً برای تبدیل دراماتیک «درد دل زن و شوهر» به «درد دل با تماشاگران» است تا بلکه ذهن مخاطب‌های این صحنه‌ها هم با حدوث حوادث روی صحنه درگیر شود.

آنجایی هم که پرسوناژهای صحنه اول همدیگر را به «بازیگر بودن» متهم می‌کنند، کاربرد نمایشی زیبایی پیدا کرده است، چون ذهن مخاطب را به مضمون «نمایش در نمایش» بودن زندگی زن و شوهر و نیز خود اجرای نمایش معطوف می‌نماید.

پردیس منوچهری و آرمین میرزایی موقعیت مورد نظر نمایش تک‌پرده‌ای سوم را با گیرایی و جذابیت قابل وصفی دراماتیزه و نهایتاً مخاطب را مجذوب خود می‌کنند. یکی از علت‌های گیرایی این بخش سوم آن است که تماشاگر با دو نوع بازی روبه‌رو است: «بازی درونی» و عمیق آرمین میرزایی که حین بی‌حرکتی و فقدان دیالوگ، تأثیرات کنش‌مند و عمیقی به جای می‌گذارد و «بازی عصبی و بیرونی» پردیس منوچهری

که به علت حرکت‌زایی و دیالوگ‌هایش فرصت فکر کردن و فاصله گرفتن از نمایش را به تماشاگر نمی‌دهد؛ نشستن کنار هم این دو پرسوناژ خواهر و برادر در دادگاه به علت ایجاد تضاد و کنتراست که در جنسیت و بازی‌شان وجود دارد، کنش‌زایی، گیرایی و حس‌آمیزی اجرا را دوچندان کرده است، خصوصاً اینکه بازی «تأثیرگرایانه» یا امپرسیونیستی پردیس منوچهری هم با محتوای «تأثیرگرایانه»‌ای که در محتوای این دادگاهی شدن است، همخوانی دراماتیک قابل توجهی دارد.

موسیقی مناسب سه‌گانه‌ای که ابتدا آرام و بعد پُرنش و سپس با موسیقی سمفونیک همراه می‌شود، اجرای نمایش «هزار و چهارصد و هفده» را در کل تأثیرزاتر و حس‌آمیزتر کرده است، ضمن آنکه، به تناسب موقعیت‌های آرام و پُرنش پرسوناژها هم از دو ریتم آرام و تند بهره جسته است.

بنابراین، علی آلبو عبادی در انتخاب موسیقی هوشمندانه عمل کرده است؛ حتی موسیقی تلفن‌های همراه هم دارای مایزای نمایشی است.

نور، کاربرد دراماتیک‌کی قابل توجهی دارد و دقیقاً مضمون اختلاف و گاه تک‌افتادگی پرسوناژها را، مخصوصاً در صحنه اول، به خوبی نشان می‌دهد.

استفاده از نور متحرک برای ایجاد سایه‌های لرزان صندلی‌ها بر روی دیوار انتهایی صحنه نیز از آن جمله است و ابتکار شاهین رحمان‌علی را به خوبی به اثبات می‌رساند. طراحی صحنه حسین کارگر نیز با سادگی موضوعی صحنه‌ها همخوانی دارد.

در کارگردانی نمایش که به عهده سعید آلبو عبادی است، میزانسن‌ها دقیقاً در راستای پیش‌برد موضوع و محتوای صحنه‌ها شکل‌دهی شده‌اند. کارگردان در صحنه اول و سوم موفق‌تر است، زیرا در صحنه اول با استفاده از صندلی‌ها، ایجاد شدن فاصله تدریجی بین زن و شوهر را به خوبی القا می‌کند. در میزانسن نمایش تک‌پرده‌ای سوم، نشستن خواهر و برادر کنار هم که کاربرد نمایشی متضاد و متمایزی با صحنه اول دارد، کاملاً با محتوای نمایش تک‌پرده‌ای سوم همخوان و هماهنگ است.

نمایش سه‌گانه «هزار و چهارصد و هفده» به نویسندگی و کارگردانی سعید آلبو عبادی همان طور که اشاره شد در کنار کاستی‌های نسبی متن دارای ویژگی‌های قابل توجهی هم هست. ضمناً در حوزه کارگردانی، بازیگری (در هر سه بخش)، نور و موسیقی از وجوه دراماتیک نسبتاً بالایی برخوردار است که ارزش و اعتبار خاص تئاتر شهرستان بندر ماهشهر را به خوبی نشان می‌دهد.

